بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 23 اسفند 1395.

خب یک کلمه مختصری در تکمیل بحث جلسه سابقمان عرض کنم ما در مورد اجماع مرکّب گفتیم که کاشف از قول معصوم نیست. مگر اینکه بازگشت کند به اجماع بسیط. خب سؤال این است که ما یک اجماع بسیطی نسبت به نفی ثالث داریم. آن کسی که قول خودش را انتخاب کرده است آن به دلالت التزامی نفی ثالث می کند. نفر دوم گروه دوم هم به دلالت التزامی نفی ثالث می کنند. آیا با توجه به این مبنا که دلالت مطابقی اگر از اعتبار بیفتد دلالت التزامی به اعتبار خودش باقی می ماند طبق این مبنا آیا نمی شود اینجا گفت که مثلا اجماع مرکّب به درد می خورد. به اعتبار دلالت التزامی. پاسخ مطلب این است که ما یک موقعی آن بحث معروف دلالت مطابقی و دلالت التزامی را مطرح می کنیم از آن با آن بحث در جایی هست که مدلول مطابقی کلام حجّیّت داشته باشد. حجّیّت تعبّدی داشته باشد به تبع آن بحث هست که اگر مدلول مطابقی تعبّدا حجّت باشد، سقوط مدلول مطابقی از حجّیّت باعث می شود که مدلول التزامی هم از حجّیّت ساقط شود خب این به بحث ما ربطی ندارد. ما اینجا اقوال علما حجّیّت تعبدیه که ندارد. اگر باشد از باب کشف قول معصوم است. از باب اطمینان بخشی است. چون اطمینان به قول معصوم می آورد. باید دید که آیا نسبت به مدلول التزامی اطمینان حاصل می شود یا خیر. پاسخ مطلب این است که همان اشکالی که نسبت به مدلول مطابقی وجود دارد نسبت به مدلول التزامی هم هست. تمام آن بحث هایی که در مدلول مطابقی گفتیم در مدلول التزامی هم می آید. مثلا من الآن یک نمونه اش را عرض کنم ما گفتیم که مدلول مطابقی در علتی که از اعتبار می افتد این است که در اجماع نفس اجماع و عدم اختلاف کشف می کند از اینکه یک مدرک واحد واضحی وجود داشته باشد. در اجماع مرکّب ما همچین کشفی را نمی توانیم بکنیم. خب نسبت به مدلول التزامی هم همین بحث هست. این مدلول التزامی که قول مثلا اول می گوید که قول سوم درست نیست. قول دوم هم می گوید که قول سوم درست نیست. اینها را می گویند که درست نیست. آیا ما اینکه همه می گویند که قول سوم درست نیست می توانیم کشف کنیم که یک مدرک واضحی داشته اند؟ نمی شود کشف کرد. به دلیل اینکه گفتیم که فرض این است که قول سوم مدرکی مستقل از مدرک خودشان ندارند. اصلا علتی که باز نمی گردند این است که مدرکشان همان مدرک است. وقتی همان مدرک است همان اشکالی که در جلسه قبل هم عرض کردیم مدرک غیر قابل خدشه اینجا حتما وجود ندارد. چون گروه اول مدرک گروه دوم را خدشه می کنند و گروه دوم مدرک گروه اول را خدشه می کنند با خدشه دار شدنش مدرکیّتش نسبت به نفی ثالث هم خدشه دار می شود. چون فرض این است که آن مدرک از همان جهتی که قول خودش را اثبات می کند می خواهد نفی ثالث کند.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر به اجماع بسیط مستقل بر نمی گردد دیگر. و منهنا یظهر که حتی اگر این مدلول التزامی اش به نحو مدلول التزامی نباشد مفاد مدلول التزامی را صریحا بگویند گروه اول بگویند ما نماز جمعه را مثلا واجب می دانیم پس حرام نیست. گروه دوم بگوید که ما نماز جمعه را مستحب می دانیم پس حرام نیست. اگر اینها به اجماع بسیط بر نگردد این به درد نمی خورد. گروه اول چون قول خودشان را انتخاب کرده اند حرمت را نفی کرده اند. گروه دوم هم چون قول خودشان را انتخاب کرده اند حرمت را نفی کرده اند. یک دلیل مستقلی که خدشه ناپذیر باشد ما به دست نمی آوریم. چون این اجماع بسیط مصرّح هست ولی اجماع بسیط استدلالی نیست. اجماع بسیطی است که به تبع پذیش قولشان است. بنابر این این بحث مدلول التزامی در این بحث هیچ نقشی ندارد. خب این بحث تمام. بحث ما در مورد روایات مسئله بود. می خواستیم اولا روایات را بخوانیم یک مرحله و مرحله دوم اینکه آیا از این روایات چه مقدار استفاده می شود کرد؟ آیا این اقوالی که در مسئله هست القای خصوصیت می شود کرد یا خیر. من حالا قبل از اینکه روایات را بخوانم یک نکته ای را عرض کنم نسبت داده اند به غایه المرام که غایه المرام کأنه علاوه بر این روایاتی که دست ما هست به روایات دیگری هم اشاره کرده است. چون غایه المرام، قول سومی که در مسئله هست که این قول سوم اینکه قول سومی در مسئله غیر از نسبت به بعضی از افرادی که یتقرّب بالأب هست هستند را هم آنها را هم محروم دانسته اند این را گفته است که بر این روایاتی وارد شده است. ولی به نظر می رسد که حالا من عبارت غایه المرام را می خوانم

سؤال:

پاسخ: نه حالا می گویم اصلا اینکه گفتم یک مقدار دارم چیز می کنم الفاظ را چیز می چرخاندم چون این قول سوم را خیلی مختلف نقل کرده اند. قول سوم را این قول را خیلی مختلف نقل کرده اند. حالا من عبارت غایه المرام را می خوانم ایشان چطوری این قول سوم را نقل می کند مرحوم سیمری در غایه المرام اصل عبارت سیمری در غایه المرام عبارتی هست که برگرفته از عبارت ابن فهد در مهذّب البارع است. عین همان عبارت مهذّب البارع را ایشان با یک اضافه ای دارد. در مهذّب البارع جلد 4 صفحه 353 می گوید

اختلف الفقهاء في الوارث لدية المقتول على أقوال ثلاثة:

قول اول که مطلقا ورثه ارث می برند قول دوم اینکه من یتقرب بالأم استثنا هستند اما قول سوم

(الثالث) يرثها الوالدان و الولد، و مع فقدهم لمن تقرب بالأبوين معا دون من تقرب بأحدهما

قول سو را اینگونه نقل کرده است. می گوید کسی که تقرب بالأبوین فقط ارث می برند. أخوات أبی را استثنا نکرده است ها. کأنه إخوه أبی و إخوه أمی را هر دو استثنا کرده است کسی که از یک طرف فقط ارتباط داشته باشد ارث نمی برد.

من الاخوة و العمومة، و مع فقدهم لمولى النعمة ان كان، و الا فالإمام، و هو القول الثاني للشيخ في الخلاف

قول را اینگونه نقل کرده اند که اصلا قول خلاف اینگونه نیست. من قبلا عبارت خلاف را خواندم یک بار دیگر می خوانم اصلا ما اینکه خصوصیّت داشته باشد که کسی که فقط از طرف أب از عبارت خلاف این هم استفاده نمی شود. عبارت خلاف را قبلا خواندم باز هم خواندنش را تکرار می کنم این عبارت این است

الدية يرثها الأولاد، ذكورا كانوا أو إناثا،

للذكر مثل حظ الأنثيين، و كذلك الوالدان. و لا يرث الاخوة و الأخوات من قبل الأم منها شيئا،

این یکی

و لا الأخوات من قبل الأب.

اولا ما این را قبلا معنا می کردیم مراد از من قبل الأب نه اینکه من قبل الأب وحده. اخواتی که از قبل أب باشد چه حالا أب تنها باشد چه أب و أم با هم باشد آنها ارث نمی برند. آن هم أخوات نه إخوه. بعد ادامه عبارتش هم تصریح است

و إنما يرثها بعد الوالدين و الأولاد الاخوة من الأب و الام، أو الأب

صریحا عبارت خلاف بر خلاف نقلی هست که ابن فهد ... کرده نمی دانم عبارتشان یک جور دیگر بوده است چون این عبارت دقیقا صریحا بر خلافش است. حالا من نمی خواهم حالا آن بحث را خیلی ادامه بدهم ولی بحث این است که ایشان می گوید که این عبارت عبارتی بود که در مهذب البارع نقل کرده بود. مهذب البارع جلد 4 صفحه 353 تا اینجا هست فهو قول الثانی للشیخ فی الخلاف. عین همین عبارت الثالث تا آخر در غایه المرام جلد 4 صفحه 169 هست یک عبارتی دارد. می گوید و مستند الجمیع الروایات. از این برداشت کرده اند حتی این قول سوم هم مستندش روایات است. به نظر می رسد که مراد ایشان از روایات نه یک روایت دیگری غیر از روایات موجود. همین روایت موجود را می گوید به یک نحوی القای خصوصیتی چیزی باید کرده باشند و الا یک روایت جایی باید باشد روایتی باشد دست هیچ کسی نرسیده باشد فقط دست صاحب غایه المرام رسیده باشد از یک منبع مفقودی که دست هیچ کسی، تقریبا ادم مطمئن است که چنین نیست. بعضی ها از همین روایات یک نوع القای خصوصیتی خواسته اند بکنند. حالا درست است یا نا درست است کاری ندارم. به خصوص آن جوری شیخ اصل قول وجود دارد این قول خیلی بد نقل شده است. اصل آن قولی که شیخ دارد کاملا قابل دفاع است از روایات. یعنی القای خصوصیت بخواهیم بکنیم آن قوی تر از القای خصوصیتش به آن قول دومی هست کردم. چون می گویند که إخوه اصلا أخوات أبوینی و أخوات أبوی چون جزو عصبه نیستند اصلا اصل محرومیّت إخوه و أخوات أمی به خاطر این هستند که دیه پرداخت نمی کنند. دیه قتل خطأ محض را که عاقله باید پرداخت می کنند اخوه و اخوات امی جزو عاقله نیستند. اینها می گویند آنها که اختصاص ندارند اخوات ابوی هم جزو عاقله نیستند. پس بنابر این اخوه و اخوات امی از باب مثال گرفته اند. یعنی همه کسانی که جزو عاقله نیستند. أخوات أبی هم جزو عاقله نیستند پس بنابر این آنها هم باید از دیه دریافت نکنند. این تنقیح مناط کرده اند. عرض می کنم از روایات همچنان که من تقرّب بالأم علی وجه الاطلاقش تنقیح مناط است که حالا بعد توضیحش را می دهم بحث های تنقیح مناطش را این قول هم از باب تنقیح مناط است. این جور نیست که یک روایت دیگری وجود داشته باشد

سؤال:

پاسخ: نه این همچین چیزی نداریم که این به خاطر آن است. از این روایت تنقیح مناط کرده اند حالا می شود تنقیح مناط کرد یا نمی شود کرد آن را بحث می کنیم آن یک بحث جدی دارد ولی بحث این است که این قول سوّم آن قول اصلی سوم نه این قول تحریف شده چون این قول تحریف شده ای که وجود دارد خیلی ناجور است چون اصلا چطوری بشود که از روایات تنقیح مناط کنیم روایات را در بیاوریم خیلی اصلا آدم نمی تواند به خاطر همین گفته اند روایات یعنی یک روایت دیگر بوده است که به دست ما نرسیده است مثلا. ولی اصل قضیه این است که حتی این قولی که در مهذّب البارع هست به همین شکلش هم بعضی ها با تنقیح مناط گفته اند که ممن است با تنقیح مناط ما این را در بیاوریم گفته است أخوات إخوه أمی یعنی کسی که در واقع به اصطلاح از یک طرف أم خصوصیت ندارد یعنی از یک طرف ارتباط داشته باشند ارتباط آنها ناقص باشد جایی که إخوه و أخوات أبی هم باشد چون ارتباطش ناقص است اینجوری تنقیح مناط کنیم. اینها درست نیست ها نمی خواهم بگویم که درست است ولی به هر حال این احتمال که یک تنقیح مناط نادرست منشأ این قول شده باشد این خیلی روشن تر از این است که بگوییم یک روایتی بوده است و این روایت دست سیمری بوده است و به ما نرسیده است این اصلا این جوری نیست. عمده اش همین روایت مسئله است چیز دیگری غیر از این روایات نداریم که در این بحث دنبالش باشیم. خب حالا قبل از آن یکی دو تا نکته من عرض کنم آن عبارت جامع للشرایع را که ما به عنوان یک قول نقل می کردیم جمیع الورثه گفتیم الّا الإخوه و الأخوات من الأم و من یتقرّب من قبل احدی الطائفتین. به عنوان یک قول نقل می کردیم. من به نظرم خیلی روشن نیست که بتوانیم یک همچین قولی را نسبت دهیم. به دلیل اینکه احتمال زیاد دارد عبارت الجامع للشرایع محرّف باشد. من عبارت الجامع للشّرایع را می خوانم و بعد جهت تحریفش را هم عرض می کنم. عبارت جامع للشرایع این بود الجامع للشرایع صفحه 575

يرث الدية من يرث المال سوى الاخوة و الأخوات للأم و من يتقرب بهما

من احتمال زیاد می دهم که این بهما محرّف بها باشد. و بها یعنی من یتقرّب بالأم. علاوه بر اینکه اساسا اینکه یحیی بن سعید بخواهد یک قولی انتخاب کند که هیچ کس نگفته باشد خود نفس این خیلی مستبعد به نظر می رسد عمده نکته، نکته دیگری است. آن این است که مرحوم شهید اول در غایه المراد به یحیی بن سعید نسبت می دهد موافقتش را با قول من یتقرّب بالأم و اینها جزو آنها ذکر می کند. این در غایه المراد در قول دوم یرثها من عدی المتقرب بالأم را که قائلینش را ذکر می کند می گوید و هو ... فی النهایه و کی و کی و کی و نجیب الدین. هیچ عبارتی در جامع للشرایع نیست که مطلق من یتقرب بالأم را از آن بشود استفاده کرد مگر همین عبارت. یک جای دیگر جامع للشرایع یک عبارتی بود آن مطلق من یتقرب بالأم نبود. آن این بود الدیه یرثها الوارث الا الاخوه و الاخوات من الأم. من یتقرّب بالأم به طور کلی ندارد. آن که من یتقرّب بالأم را اضافه کرده است همین عبارت است. آن هم با بهما دارد. این باید بها باشد. از عبارت شهید اول که نقل می کند نسخه ایشان باید بها بوده باشد. بنابر این این قول پنجمی که ما می خواستیم بگوییم که ممکن است یک قول پنجمی هم در مسئله باشد اصلا ثابت نیست با توجه به نقل شهید اول این باید بها باشد. عجیب است که در این غایه المراد که عبارت نجم الدین عبارت یحیی بن سعید را نقل کرده اند به همین ها آدرس داده اند. به همین عبارت آدرس داده اند هیچ هم توجه نکرده اند که این عبارت با آن چیزی که اینها می خواهند عین آن نیست یک چیز دیگر است. متفاوت است. دیگر به این آدرس داده اند و اینها.

سؤال:

پاسخ: نه آن یک بحث دیگر است کل کسانی که اخوه و اخوات را استثنا می کنند ممکن است کسانی که به توسط آنها هم باشد آن را استثنا کنند.

سؤال:

پاسخ: نه نه می خواهم بگویم که ناظر به آن نیست. به خاطر همین دارم عرض می کنم. همین را می خواهم عرض کنم به طور کلی کسانی که اخوه و اخوات امی را استثنا کرده ند ممکن است من یک قانون کلی دیگر را هم ضمیمه داشته باشد که کسی که خودش محروم است کس دیگری که به توسط او به میّت متصل می شود آن هم محروم است. این اختصاص به اینجا ندارد یک قانون کلی است ممکن است آن افراد دیگر هم این قانون را قبول داشته باشند و بر اساس این قانون گفته باشند. ولی بحث این است مطلق متقرّب بالأم را شهید اول نسبت داده است. این باید عبارتش بها بوده است که همچین چیزی را نسبت داده است و اینها.

سؤال:

پاسخ: نه ممکن است القای خصوصیت کرده باشد. بحث من این نیست که القای خصوصیت نمی شود کرد. عرض کردم خودش هم فی نفسه قول قابل توجهی هست.

سؤال:

پاسخ: نمی شود. اجازه بدهید من توضیح بدهم

به هیچ وجه من یتقرّب بهما اگر باشد معنایش این است که شما یک مقداری القای خصوصیت کرده اید ولی در یک زاویه دیگر القای خصوصیت کرده اید. یک وقعی اصلا عبارت نمی آورد من یتقرّب نمی آورد إخوه من الأم و أخوات را آن حالا ممکن است. ولی این یک مرحله است وقتی شما از این تعدی کردید و گفتید إخوه من الأم و أخوات من الأم و یمن یتقرّب بهما معنایش این است که توجه دارید که حکم را نمی خواهیم به إخوه من الأم تخصیص بدهید. دارید تعمیمش می دهید. آن که تعمیم می دهید من یتقرّب بالأم را به طور مطلق نگفتید. من یتقرّب به خصوص هذه الطائفتین اینجا دیگر کاملا صریح هست در اینکه نمی خواهد مطلق من یتقرّب بالأم را بگوید. علاوه بر اینکه خود شهید اول یک نکته ای من عرض کنم شهید اول اولین کسی هست که این تذکر را داده است که روایات ما مطلق من یتقرّب بالأم را نگفته است. می خواهد بگوید بین اقوال علما و روایات اختلاف هست. اقوال علما مطلق من یتقرّب بالأم است. روایات مطلق نیست. اولین کسی که به این تفاوت توجه دارد شهید اول است در همین غایه المراد. در همین عبارت. در ادامه اش عبارتی دارد می گوید که عبارتش را هم بخوانم می گوید که قائل هستند که ورثه دیه را ارث می برند من عدی المتقرب بالأم و اقوال را که می آورد می گوید و هذه الروایات دلّت علی حرمان الإخوه للأم لا علی حرمان کلّ متقرّبه. این اشکال را طرح می کند. توجّه به این اشکال معنایش این است که آن اقوال به نحو مطلق گفته است. البته بعد جواب می دهد

و الظاهر أنّ حرمانهم يقتضي أولويّة حرمان نحو الأخوال و أولادهم.

می گوید که از باب اولویت این را ممکن است استفاده کنیم و اینها. ولی همین که اصل اشکال توجه کرده است معنایش این است که اقوال علما را مختص آن نگرفته است. آن اقوال تعمیم داده است می گوید اینکه اینها تعمیم داده اند با تعمیم به خاطر اینکه از قیاس اولویت استفاده کرده اند. خب این یک نکته. یک نکته ای هم حالا اقوال را دارم ذکر می کنم یک نکته ای هم در مورد اقوال بگویم در مورد قول ابن حمزه ما به نظرم اقوال را، این را بگذارید فردا بگویم چون می خواهم فردا جمع بندی اقوال را ذکر کنم. چون مرتّب نباشد باید چهارشنبه هم بخوانم.

خب عمده اش عرض کردم باید روایات مسئله را دید. روایات اولین روایتی که در جامع احادیث خواندیم چون در جامع الاحادیث روایت را از کافی نقل کرده است ولی یک غفلتی در اینجا شده است. روایت سوم باب روایت عبد الله بن سنان می گوید از کافی نقل کرده است کافی جلد 7 صفحه 139 ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله علیه السلام. و همچنین از تهذیب جلد 9 صفحه 375 که آن هم با ابن محبوب شروع می شود اینجا دو تا بحث هست که قبلا هم اشاره کردم. یکی سند کافی است که ببینیم سند کافی به چه شکلی است. سند کافی جلد 7 صفحه 139 معلَّق است. مرحوم کلینی این روایت را اول آورده است عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن أبیه جمیعا عن ابن محبوب. این را در این چاپ اسلامیه به این شکل نقل کرده است. این بعد دارد ابن محبوب عن أبی ایوب. این ابن محبوب عن أبی ایوب معلَّق بر قبل است. یعنی آن سند های قبلی که در ابن محبوب هست سر این هم باید بیاید. در جامع احادیث رسمش این است که موارد تعلیق سند های معلَّق را می آورد و با کلمه معلَّقٌ اشاره می کند. اینجا غفلت شده است چطور شده است این غفلت شده است نمی دانم. آن سند قبلی هم در این چاپ اسلامیه اشتباهی دارد. و الآن دوستان که کامپیوتر دارند من مراجعه نکردم به چاپ دار الحدیث علی القاعده باید دارد الحدیث این را اصلاح کرده باشد. سند باید اینجور باشد عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن أبیه جمیعا عن ابن محبوب. سه تا طریق دارد. یکی عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد یکی. یکی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد دو تا علی بن ابراهیم عن أبیه سه تا. این وسط یک محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد هم اضافه شده است. این در این چاپ باید زائد باشد به احتمال زیاد من مراجعه نکردم در چاپ دار الحدیث هست ببینید شما روایت لما حزم طلحه. کلمه لما حزم طلحه را بزنید. سند دار الحدیث را بخوانید

شاگرد:

استاد: همان که عرض کردم. که آن محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد زائد است. منشأ زیاده آن هم این است طرف می نویسد عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد. بعد می نویسد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بعد می نویسد واو. به واو که می رسد دوباره بر میگردد یا محمد بن یحیی را که می نویسد، دوباره بر میگردد سهل بن زیاد. قلم را که گاهی اوقات اشخاص می نویسند گاهی اوقات به جای اینکه برود کلمه بعدی برگشته است چیز قبلی را دوباره نوشته است. یکی از منشأ تکرار هایی که هست شما رونویسی که گاهی اوقات می کنید همین جوری هی از آن بالا می آیید پایین می نویسید بالا می آیید پایین می نویسید بعد به جای اینکه جلو بروید گاهی اوقات بر می گردید کلمه عقب را می نویسید. سهل بن زیاد و محمد بن یحیی را دوباره تکرار کرده است آن زیادی است. خب سه تا سند دارد. عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد که این سند خب متوقّف بر این است که ما سهل بن زیاد را تصحیح کنیم یا خیر. دو تا سند دیگرش که محمد بن یحیی عن احمد بن محمد باشد این که قطعا صحیح است که احمد بن محمد بن عیسی است که راوی شیخ محمد بن عیسی است. علی بن ابراهیم عن أبیه هم دیگر نزد متأخرین صحیح تلقی می شود با توجه به اینکه روایت ابراهیم بن هاشم را صحیحه می دانند. علی أیّ تقدیر ابن محبوب عن دبی أیّوب عن سلیمان بن خالد این روایت دوم است. روایت سوم هم باز ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قال ابا عبد الله هست. روایت چهارم این روایتی که اینجا نقل کرده است روایت چهارم کافی است. یک نکته ای عرض کنم من یک سهوی اینجا کرده ام من روایت سوم باب را عرض کردم. روایت دومش هم همین مشکل را دارد. در جامع احادیث روایت دوم و سوم هر دو اش این مشکل را دارند. روایت دوم و سوم هر دو اینها را از کافی که نقل می کند با ابن محبوب شروع کرده است با حسن بن محبوب در حالی که هر دو اینها در کافی معلَّق قبل هستند. در کافی معلَّق به قبل هستند.

سؤال:

پاسخ: نه روایت چهارم کافی نه. در جامع احادیث دوم و سوم و یکی ذیل سوم هم هست. دو سه و ذیل سه. در جامع احادیث دو و سه و ذیل سه در کافی دو و سه و چهار هست و این دو و سه و چهار، دو و سه اش با ابن محبوب شروع می شود و چهارش با و عنه شروع می شود. آن چهارش عین سه است. آن فرقی ندارد. عنه اش به ابن سنان بر می گردد آن اش مشکلی ندارد. غرض من این نکته اش است که مشکل اینکه به تعلیق سند توجه نشده است هم در روایت دوم جامع الاحادیث هست هم در روایت سوم جامع الاحادیث هست هم در روایت ذیل سوم که هر سه اینها در کافی به صورت معلّق ذکر شده اند. نه به صورت به اصطلاح مرسل با ابن محبوب شروع نشده است. این یک نکته. نکته دومی که اینجا هست این است که ار تهذیب که نقل می کند آن حالا دیگر به جامع احادیث مربوط نیست. تهذیب این سه تا روایت را با ابن محبوب شروع کرده است. یعنی دو تا روایت نقل کرده است تهذیب. آن ذیلی اش را نیاورده است. تهذیب جلد 9 صفحه 375.

الحسن بن محبوب عن ابی ایوب عن سلیمان بن خالد

این همان روایت دوم جامع الاحادیث است. بعدی اش ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال قال ابا عبد الله علیه السلام که این روایت چهارم کافی است. آن روایت دوم را در چیز نیاورده است. متن روایت سوم و چهارم چیز مثل هم هستند. 139

قضی امیر المؤمنین ان الدیه یرثه الورثه ان الاخوه و الاخوات من الأم در کافی دو تا نقل دارد. یک نقل که اخوه و اخوات هر دو را دارد و یک نقل که خصوص اخوه را فقط دارد. آن که در تهذیب نقل کرده است آن هست که فقط اخوه را دارد که روایت چهارم کافی است. چهارم و سوم سندشان مثل هم است. در تهذیب فقط روایت چهارم را آورده است. حالا آیا چطور شده است که به این شکل آورده است نمی دانم. حالا آن مهم نیست. غرض من یک نکته دیگر است. آن این است که آیا این روایت هایی که در تهذیب هست از کافی گرفته شده است یا مستقیما از کتاب ابن محبوب گرفته شده است؟ این چون روایت تهذیب، تهذیب پنج شش تا روایت پشت سر هم دارد که این پنج شش روایت بعضی هایشان مسلما از کافی گرفته شده است. در تهذیب 1338، 1339، 1340، 1341، 1342، این پنج روایت دقیقا به همین ترتیب در کافی هم وارد شده است. روایت 1340

علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس

روایت 1341

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد

روایت 1342

سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر که روایت هشتم باب است

ببینید روایت 1338 تا 1342 تهذیب که این 5 روایت باشد، این 5 روایت پشت سر هم در کافی هم دقیقا پشت سر هم آمده اند. روایت دوم، چهارم، پنجم، هفتم، یازدهم. و این احتمال زیاد دارد که اینها از کافی گرفته شده باشند. ولی خیلی مطمئن هم شاید در خصوص روایت ابن محبوب شاید نشود که مطمئن شد. چون دو تا روایت ابن محبوب ممکن است هم کافی هم تهذیب هر دو از کتاب ابن محبوب گرفته باشند. علتی که پشت سر هم است اینها مشابه هم هست این است که در کتاب ابن محبوب هم پشت سر هم بوده است. کتاب ابن محبوب هم پشت سر هم بوده است این است که بخواهیم مطمئن شویم که روایت 1338 تهذیب تا 1342، هر 5 تا از کافی اخذ شده است اطمینانش مشکل هست ولی مظنون این است که هر 5 روایت از کافی گرفته شده است. 1338، 1339، 1340، 1341، 1342، چون دقیقا به همین ترتیب وارد شده است که در کافی روایت دوم، چهارم، پنجم، هفتم، یازدهم هست. این 5 روایت به احتمال زیاد از کافی گرفته شده است. 3 تا روایت بعدی اش حتما از کافی گرفته شده است. آن را نمی شود توجیه کرد چون سند های آنها مختلف است سندهای کاملا مختلف یکی از آنها علی بن ابراهیم است یکی از آنها احمد بن محمد است یکی از آنها سهل بن زیاد است اینکه بخواهیم بگوییم که آنها تصادفی همه ترتیبشان مثل هم از آب در آمده است آن نمی شود. ولی حسن بن محبوب هم مظنون این است که آنها هم همین جور است. ولی آن را ممکن است علت شباهت ترتیبی آنها این بوده است که از کتاب ابن محبوب گرفته شده است. هم کلینی از کتاب ابن محبوب گرفته است و هم تهذیب از کتاب ابن محبوب گرفته است به خاطر همین ترتیب های اینها مثل هم در آمده است. خب این بحث این روایات تمام. فردا من ما حصل اقوال علما را به صورت مرتّب عرض می کنم و چکیده این بحث، بحث خیلی فکر نمی کنم اصل بحث را ما می خواهیم ببندیم چون خیلی به نظرم بحث طولانی ای ندارد. بقیه روایت های بحث را هم ما نمی خوانیم. دو سه تا روایت هم به خاطر همین اشتباهی که در جامع احادیث رخ داده بود فقط من خواندم. روایت های بسیار زیادی در مسئله ما داریم که اخوات امی را استثنا کرده است. بعضی ها اخوه و اخوات هر دو دارد بعضی ها خصوص اخوه را دارد. آن که خصوص اخوه را دارد اخوه می تواند به معنای اعم از اخوه و اخوات باشد. هم می تواند اعم باشد هم القای خصوصیت از اخوه نسبت به اخوات و اضح است. از اخوه نسبت به اخوات القای خصوصیت کردن واضح است آن خیلی چیزی نیست. هم می شود القای خصوصیت کرد هم اصلا خود اخوه تعبیرش انما المؤمنون إخوه را که ما می خواهیم بگوییم مراد این نیست که در مقابل حالا خواهر هایش هم برادر هستند. برادر گاهی اوقات در معنا اعم از خواهر و برادر استعمال می شود. انما المؤمنون اخوه از این باب هست. اینجا هم اخوه ظاهرا به یک معنای عامی است حالا چه معنای عام آن را بگیریم چه القای خصوصیت بگیریم از این جهتش مشکلی نیست که کل اخوه و اخوات امی استثنا هستند. ولی آیا از این می توانیم مطلق متقرّب به ام را استثنا کرد یا خیر را فردا انشاء الله در موردش صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: حالا بستگی دارد که کدام برادر ها باشد. برادرهای دینی باشد یا غیر دینی باشد آنها ممکن است خواهر باشند یا نباشند آنها یک بحث های دیگری است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد